

چيست که ناصر را برانگيخته است؟

بقلم آسگود کروئرز

در روزنامه نیویورک تایمز - شماره ۱۹ اوت ۱۹۵۶

ترجمه ع. م. عامری

همه فرعونان، خدیوان و سلطانان مصر که آرزوی تسلط بر افریقا و آسیای صغیر را در دل می‌وردند امروز از آرامگاه‌های خویش باعجاب و تعسین فراوان به پیشرفت فرزند جوان و کافی مصر یعنی جمال عبدالناصر رئیس جمهور نگرانند.

گروهی جان نثار که شماوه‌اش دائم رو بفرزونی است این سرور تازه بر صه آمده‌را به «صلاح‌الدین» سلطان ذیجاء مصر و سوره که در قرن ششم هجری جنگیان صلیبی را از خاورمیانه بدر کرد تشبیه میکنند. شواهدی باین بدست است که این گونه تمجید و تعسین درین مرد ۳۸ ساله اثر زیان بخش کرده است. خرده گیران که شماره آنان در مصر و در دنیای عرب و در مغرب زمین فراوان است بهیچ حال صفای نیت وی را منکر نیستند. بظاهر، همین صفای نیت است که منافع حیاتی کشورهای باختر را درین قسمت عالم بخطر انداخته است.

چهار سال پیش هنگامی که سرهنگ ناصر و دیگر یارانِ هوشمندش اختیار مصر را از دست سلطان و درباریان فاسد و بی‌آب روی بدر کردند عالمی را ازین انقلاب دلیرانه و عجیب - که در آن خونی بر زمین نچکید - بتعسین آوردند. در آن زمان تشخیص نیت عمده ناصر آسان مینمود. بحث فقط بر سر تحقق آن میرفت که چندان سهل نمی‌نمود بلکه محتاج بکوشش فراوان و گذشت روزگاران بود. ناصر عزم کرد بی‌عدالتی و عدم مساوات را که چون خوره بچشم کشور مصر راه یافته بود ریشه کن سازد. آرزویش این بود که در سایه اقدامهای انقلابی کامل، توده بزرگ مصر را از زندگی در «حصیر آباد» و «حلبی آباد» که معدن آلود گیها و پلیدیها بود رهائی دهد و بکوشد که مصریان را از مرحله زندگانی حیوانی یکی دوبله بالا برد و بزندگی شایسته آدمی نزدیک سازد.

دلش میخواست که به نیروی جوانی که دارد کشوری بوجود آورد که آزادی، سلامت و یا کدلی در آن حکومت کند. این مرام عالی را دنیای غرب پسندید و بطیب خاطر مدد میداد. همه دلخستگان که آرزوی چنین تغییراتی را در سر داشتند در سرور مصر بچشم آتاتورک مینگریستند که کشور خویش را مانند او از دوره‌های تاریکی و جهل بجانب قرن بیستم رهبری کند.

فته بدنبال می‌آید

دنیای غرب و اخورد، ناصر آتاتورک نشد و سعی خویش را بمرهم نهادن بر ریش‌های درون مصر منحصر نکرد و بجای آنهمه حواس خود را بسمت امور آشفته خاراج از حد زد و نفور کشور معطوف داشت و بهلم و عمد آتش فتنه آن نواحی را دامن زد. بانگ نرم و ملایم اصلاح امور مصر بنوعی زحمت قومیت خواهی عرب بدل گشت و به ایجاد نفرت نسبت بفریسان، که با همه منافع مهم که در افریقا و خاورمیانه دارند گاه رفتارشان نامعقول و ناهنجار بوده، دست زد. ناصر مانند بسیاری از سروران بلند پرواز پیشین تمام شور بختیها و مشکلات و موانعی که در راه

تحقق آرزوهای خویش میدید به « شیاطین » بیکانه نسبت میداد .

در سراسر دنیای عرب انگلیس و فرانسه « مقتدای لشکر شیاطین و سرنفر جنود ملاحین » قلمداد شدند . امریکا کمتر مورد تعرض است و پس از انگلیس و فرانسه می آید و در درجه سوم قرار دارد . حال بدین منوال بود که ناصر بروی ممالک غرب پنجه زد و بیک لحظه در چشم عامه عرب که تازه از خواب درآمده بودند مقام قافله سالاری و منزلت صلاح الدینی یافت . درست هنگامی که ستاره شهرت او رو بزوال میرفت دوبار با غریبان درافتاد و عجیب اینکه هر بار از میدان کشمکش



از فراز ابوالهول

ناصر گذاره سوئرا می یابد

شمال آفریقا مدد دهد که همه آثار نفوذ فرانسه را در آن ناحیه ریشه کن سازند . معنای دیگر اینکه منابع مهم نفت عرب را از چنگال امریکا و انگلیس بیرون بیاورد . این است مقاصد مردی که چهار سال پیش نایب سرهنگی گننام در سیاهی ضعیف و بد دل پیش نبود . از حق نگذریم . ناصر مردی است متکی بنفس . عیب بی مایگی و نقصان تربیت سیاسی خویش را به اعصاب قوی و سازگار ساختن تدبیر با مقتضیات وحله و رنگهای استادانه جبران میکند . در زیر نقاب ساده دلی و همت و صراحت ساختگی ، نفوت و غرور پنهان دارد .

گذشته زار و نزار

در پشت این نقاب ، صفات دیگر نیز در نهاد این مرد نهان است . یاد گارهایی بشوری و تلخی آبهای مصر علیا از روزگاران پیشین و دوره درویشی و ناداری خویش در کلبه کلین دهکده

«بنی مُر» در خاطر او بجای مانده است. سوه ظنی که زاده اسباب چینها و طغیانهای وحشت آور اوائل دورهٔ تحصیلی او است در نهادش جای گیر گشته و همین امر خواب و آسایش را بر او حرام ساخته است چنانکه اکنون شبانه روز بیش از شش ساعت در بستر بسر نمی برد. شیفتهٔ محبت و ثنای مردم است و اگر در بین باب سستی روی دهد سخت بهم بر می آید و داش میشود. دوست دارد که حتی با یاران بسیار نزدیک و صمیم «گر به و موش» بازی کند اما بنای و چنگی که دارد موشان را چندان برقص نمی گذارد.

این خصلت، ناصر را اندکی مردم گریز و بی یار و یاور ساخته است و به تنگ باری و تنهایی خو داده است. همین خصلت باعث آمده که ساعات متوالی و فراوان بخواندن انواع گزارشهای کار آگاهان و هیأتهاى اقتصادی و سیاسی صرف کند و بخود بنزد چنانکه باری هم در حضور نگارندهٔ این سطور نازید که «در مصر از نقیر و قطمیر باخبرم. از هر حادثه در هر نقطهٔ درهٔ نیل که روی دهد آگاهم. این گونه کارهای مهم را بیدگران نمیکذارم.»

با آنکه هر کس را که تنها بدقتش می آید در نخستین جلسهٔ ملاقات مجذوب خویش مینماید اما ربودن دل مردم مصر را، بواسطه وجود خصالی که در او بر شمرديم، دشوار یافته است. اعمال دلاورانه و پرطمطراق که گاه و بیگاه از او سرمیزند مردم مصر را از خواب لیتار غوسی برمی انگیزد و بگرد «قائد معظم» می آورد. با آهنگ لالائی مانندش ب مردم وعدهٔ بدل همت در راه صنعتی کردن کشور، اصلاح رسم زمین داری و بهبود زندگی کشاورزان میدهد و همه را بخواب نوشین اندر می کند.

نفقهٔ امریکا .

نفقهٔ چهار میلیون دلاری امریکا بمصر، در سال ۱۹۵۴، چنگی بدل نزد خوار شمردن شرایط مقربان برای کمکهای نظامی و روی آوردن بگروه اشتراکیان، در سال ۱۹۵۵، برای خرید مبالغ هنگفت اسلحه چنگی آفرین و مدح اقوام عرب را سود آورد. در نظر گروه عظیم مردم آن نواحی ناصر بیک عمل مردانه گریبان خویش را از دست دولت‌های زورمند عرب - که سران پیشین غالباً به آستانشان سر فرود می آوردند - رها ساخت. برای مقابله با اسرائیل اسلحهٔ بسیار بدست آورد و در میان کشورهای ناشناس اشتراکی گروهی دوست تهیه کرد که پشتیبان قوم عرب باشند و محصولشان را خریداری کنند.



"Sue, Sue, my dear, how naughty you are!"

مارفسای ارچه فسونگر بود
کشته شود، روزی، از ما رخوش!

هنگامی که غرب حاضر شد که

در ساختن سد عظیمی که تا کنون در دنیا سابقه نداشته است به ناصر کمک کند مردم بلب خندان گشتند اما دلشان در اضطراب بود. غریبان از وفای بهمد سر باز زدند. هر چند که اقوام عرب بظواهر خشمگینی نمودند در باطن شاد گشتند و ندا در دادند که «در ساختن سد عالی اسوان روسیان مارا یاری میدهند - ما استقلال خویش را بسیم مرده ریگ رمق کشان عاجز کش کشورخوار» نمیفروشیم. هنگامی که ناصر دست خود را مشت کرد و بسوی غریبان حرکت داد و به آواز جلی و محکم بانگ بر آورد که «لثوتوا غیظاً بقضیبکم» در نظر مردم مصر ناصری شد جاندار نه ناصر نقش دیوار، نه ناصری که تمالش را در کوی و برزن و از میان دسته های ساختگی و زور آور در شعبان و محرم الحرام و در ماه طیب و مبارک رمضان بگردش در آورند. یک هفته پس از آن که ناصر چون رعد غریب که «ترعه سوئر از آن قوم مصر است» مردم از شادی شیدا گشتند و از خوشی بریای خویش بند نمیشدند.

ناصر بدین متوال بذروه اقتدار رسید. آیا یایه رفیع او بدون اینکه زمان زمان متوسل به اعمال شور انگیز گردد دیر خواهد پایید؟ آیا آزمستی مقام شامخ بهوش خواهد آمد و در رفع فقر و فاقه ریشه دار مردم اهتمام خواهد ورزید؟ آیا تحمل چنین تنزلی دارد؟ یا اینکه راه و رسم مألوف آمران جبار را که دائم باید در صدد توطئه ای باشند و بر سر دشمنی حقیقی یا موهوم بیاخیزند و شوری برانگیزند تا سرنگون نگردند پیروی خواهد کرد. این سؤالها را جز ناصر دیگری نمی تواند جواب گوید و هیچکس نمیداند که وی امروز چه می اندیشد و فردا چه.

از هفتگی نامه منچستر گاردین - چاپ انگلیس

شماره ۱۶ اوت ۱۹۵۶

ترجمه ع. م. عامری

قیاس مع الفارق ۱

از یک قسمت شنیدنی نطقی که نخست وزیر [انگلیس] در برابر رادیو ایراد کرد بوی نطق ۱۹۳۸ شنیده میشد. بسیار کسانی که سخن او را شنیدند شاید باخود چنین اندیشیدند که بهیچ قیمت نباید دیگر با آمری جبار (۲) مدارا کرد. این حکم بسیار بیجا است. تا ۱۹۳۸ هیتلر نه یک بار بلکه چهار بار پیمانهای بین ملل را شکسته بود. سرهنگ ناصر هنوز هیچ پیمانی نشکسته است. فقط موافقت نامه های تجاری را بوی اعتبار قلمداد کرده. هیتلر نخست در مارس ۱۹۳۵ بپرقراری نظام وظیفه عهدنامه و رسای را نقض کرد. در همان سال باز برخلاف عهدنامه، نیروی هوایی بوجود آورد. در مارس ۱۹۳۶ ناحیه «رن» را از نو بتصرف خویش گرفت و دو سال بعد اطیش را به آلمان ضم کردانید. با همه اینها علت مهم جنگ تعدی و تجاوز بعد بود. احتمال میرفت هجوم به چکوسلواک باعث وقوع جنگ گردد. حمله به لهستان آتش جنگ را برافروخت. سرهنگ ناصر ولو کارهایش بمذاق ماخوش نیامده باشد مرتکب این گونه تطاولات نگشته است. از نظر اوضاع داخله نیز نمیتوان این دورا بیکدیگر قیاس کرد. هیتلر روش حکومت عامه را که ریشه اش بسال

۱ - این مقاله در قسمت اظهار نظر هیأت تحریریه در وقایع است و عنوانی خاص ندارد. عنوان

مقاله را ماخود انتخاب کرده ایم. ۲ - dictator

۱۸۴۸ باز میگشت از میان برداشت. فرضیه های خانه برانداز: نوادی پیش کشید و به برآوردن سیخ تبار یهودان کمر بست. بیاری گروه سپاهیان جانباز و زندان سراهای سهمناک حکومت وحشت و دهشت برقرار ساخت و پس از کشت و کشتار فجیع روم و اتباعش خود را «قاضی عالی مقام» مردم آلمان معرفی کرد. قبول داریم که حکومت ناصر هم پایه اش بر قدرت نظامی و خود رأیی است اما بعد افراط نرسیده است. بجای حکومت فاسد و رشوه خوار و بی کفایت، حکومتی نسبتاً شایسته و با لیاقت برقرار کرده و در راه تقسیم اراضی، اگرچه کند و اندک اندک صورت یافته، مصدر اصلاحاتی گشته است. ممکن است عبدالناصر همچون هیتلر که میخواست امپراطوری عظیم تشکیل دهد بخواهد یک امپراطوری عرب که بکرات از آن سخن رفته و مشتمل تمام ناحیه بین اوقیانوس اطلس و خلیج فارس باشد در تحت حمایت خویش برقرار سازد اما تا این کار را نکرده و پای از گلیم خویش بیرون نهداده و گذاره سوئز را هم مسدود ساخته برای حمله نظامی هیچ بهانه در دست نیست. نخست وزیر اگر بخاطر ناخوشی که از آمران جبار پیشین دارد بخواهد مردم این کشور را به شور بیاورد و بجنگ برانگیزد مرتکب خطائی عظیم گشته است. بلی، میدانیم که نخست وزیر بدلالی چند که معقول بنظر می آید و اعضای خویش بدلالی دیگر از کلمه **هدارا** چون غول از بسم الله در هراسند. همچنین میتوان بی برد که روزنامه **تایمز** از تفریطی که در هفتم سپتامبر ۱۹۳۸ مرتکب شد هنوز متأثر است و این بار ناچار در مخالفت با **هدارا** راه افراط می بیناید، اما وضع سوئز با مونیخ تفاوت دارد. با بحران امروزه باید بهت آرامی و خون سردی روبرو شد و فرق این زمان را با آن زمان درست سنجید. یکی از بزرگترین فرقهها این است که در ۱۹۳۸ مجمع اتفاق ملل در حال جان کندن بود. در ۱۹۵۶ سازمان ملل از حال نزع فرسنگها بدور است. مجمع اتفاق ملل نتوانست حمله ژاپون را به منچوری و ایتالیا را به حبشه مانع آید. برای سازمان ملل چنین واقعه ای در کره روی داد اما وی زود جنبید و بیاری آن بیچاره شتافت. سازمان بهت و غیرتی که در کره بخرج داد پایه تشکیلات خویش را استوار گردانید و بر قدرت خویش افزود. اکنون اگر حادثه ای روی آورد و در شورای امنیت یکی از اعضا را از اعضا را از وازند و مانع پیشرفت کار گردد آسان میتوان راه را تغییر داد. راست است که سازمان ملل در ۱۹۵۱ نتوانست مصر را از محاصره اسرائیل مصون دارد و این حادثه است اسفناک اما علت این بود که در هیچیک از دولتهای بزرگ شور اقدام و عمل نمایان نگشت. اکنون بلای بجان دو کشور از کشورهای عضو افتاده است و شاید در صدد باشند غلطی که در ۱۹۵۱ کرده اند جبران کنند. البته شکست ۱۹۵۱ خود باید دلبلی باشد بر اینکه سازمان فعلی را تقویت نمایند نه اینکه آنرا یکسره نادیده انگارند و ترکش گویند. بی اعتنائی نخست وزیر [انگلیس] به سازمان زاری دارد. در مجلس مبعوثان بفرمستقیم اشارتی به سازمان کرد و بس و ابدأ در مناطق خویش در برابر رادیو اسمی از سازمان ملل بیسان نیاورد. حکومت هیچ قرینه ای بدست نداده که حتی اگر انجمن تبادل نظر لندن بجل اشکال سوئز موفق نگردد بسرینجه سازمان گره گشائی خواهد کرد. همچنین ازین فکر که در صورت لزوم برای حل مشکل مصر بقوه قهریه توسل خواهد جست دست برنداشته است. مردم گیتی عقیده مندند که انگلیس هنوز هم جنگ را آلت پیش برد سیاست ملی خویش میدانند. این رسواترین جنبه بحران فعلی است. اگر امیدی بصلح و سعادت آینده هست تکه اش باید بر رعایت اصول اخلاقی بین ملل باشد. انگلیس در خراب کردن این عقیده راهی خوش پیش گرفته است. در ۱۹۳۸ عالم از نظر

اخلاقی با هیتلر بدشمنی برخاست. در ۱۹۵۶ اگر مایش از آنکه گذاره سوئز بسته شود زوربارک
 پریم رای عالیمان بصد انگلیس صدور می یابد وانصاف اینکه گناهی کرده ایم که سزاوار بخشایش نیست.
 در روابط بین غریبان و دنیای عرب قضیه سوئز نخستین مشکلی است که پیش آمده است
 یا عبارت دقیق تر آبادان نخستین برده بود و سوئز برده دوم. در نظر تاریخ رفتار انگلیس چگونه
 تعبیر خواهد شد؟ آیا در برابر حوادثی که در پیش است کور بوده ایم؟ کسانی هستند، و از آن
 جمله اند چندتن از حزب کارگر، که معتقدند در برابر ناصر باید ایستادگی کرد و گر نه کشورهای
 عرب منابع و لوله های نفت را ملی خواهند کرد. آیا چنین حادثه ای، بهرحال، روی نخواهد داد؟
 آیا هقل باور میکنند که بیش آمدرا بقوه سیاهی میتوان موقوف ساخت؟ هر کشور مستقلی محق
 است که صنایع و منابع طبیعی داخلی خویش راملی کند. برخلاف مصریان، دیگران ممکن است
 که پس از مشاوره و ترتیب پرداخت غرامت بدین کار دست بزنند اما بهر صورت این کار، دیر یازود،
 شدنی است. اگر حکومت های غربی پیش بین باشند باید تدبیری بیندیشند که این انتقال به آسانی
 ونرمی صورت گیرد.

این گفته در باره آمریکا که منابع مهم در خاور میانه دارد همچون انگلیس صدق میکند.
 امریکا باید از قضیه مکزیک درسی آموخته باشد که خلع ید بی مذاکره قبلی زیانش بهمه میرسد.
 شاید مغربیان ناچار شوند که نفت را گران تر بفروشند اما آنچه باعث تسلی خاطر است اینکه کشورهای
 عربی هم باید نفت بفروشند تا بتوانند در راه آبادی کشور قدیمی بردارند. اگر کشورهای غربی
 این مسائل را از ذهن خویش دور بدارند واپس مانده از قبیل قومهای عرب، مردم آسیا، آفریقا
 و امریکای جنوبی آنها را عاجز کش ورمق کش و خودخواه قلمداد میکنند. هرگاه ملی شدن منابع را
 بزور مانع آیند کار بتخریب چاههای نفت می انجامد که زیانش بکشورهای غرب بیش از کشورهای
 عرب نشین است. بقای مادر خطر است ونجات خویش را بزور سیاهی نمیتوانیم تأمین کنیم (۱).

نامه هایی که در باب مقاله فوق به سردبیر منچستر گاردین رسیده و همین

آراء و عقاید مردم انگلیس است

ترجمه از منچستر گاردین هفتگی - شماره ۱۶ اوت ۱۹۵۶

سرور محترم پس از مدتی حرارت کردن، رجز خواندن، ساختگی سنگ وطن بسینه زدن
 نمایندگان مجلس، عبارات نرم و عاقلانه سرمقاله شما جانی تازه بمن بخشید.
 مریزاد دوستی که مردوستان را دوا ی دل و راحت جان فرستد.

دلم میخواست بدانم که بریتانیای کبیر از تهدید کردن و کسبیل داشتن کشتیهای هواپیما بر و
 چتر باز و خدمت خواندن سیاه ماه دار [ذخیره] و ازین گونه بازها آنهم هنگامی که برای چاره گری
 اختلافی که بین دولتی بادول دیگر پیش آمده و بیست و چهار نماینده بمجمع لندن کشانده شده چه طرفی
 برمی بندد؟ مانرها بفلک برده ایم که در مناسبات بین ملل یلشت ترین کارها اقدامات يك جانبه است
 در صورتی که همین اکنون ما خود مرتکب این یلشتی می شویم و از عاقبت وخیم آن غافلیم.
 درین دوره اجلاس هفته ها صرف مذاکره و تشریح فقر و فاقه انگلیس شد. نخست وزیر و
 وزیر دارائی لاییدند که اگر دل بستگی ببقای کشور داریم باید از مخارج بکاهیم.

۱ - روزنامه نگاری و آزادی مطبوعات یعنی این. خنک کشوری که چنین روزنامه نگاران و هادیان
 وجدان دارد.

هنوز آواز این نوحه خوانان در گوش ما طنین انداز است که حکومت با موافقت رئیس حزب مخالف دست به اقداماتی زده است که مارا بجنکی محراب میکشاند و سرتاسر خاورمیانه را به دشمنی با ما برمی انگیزد .

اخیراً از زبان هاردینگ [حاکم فعلی جزیره قبرس] شنیدیم که فقط صدتن سرکش در قبرس باعث وحشت واضطراب شده اند . پس از اینکه بی بردیم توقف در مصر کاری ابلهانه است و آن را ترك گفتیم اکنون بفرض آنکه بزور بمباران بیروزمندانه بمصر بازگشتیم آیا تصور نمیروند با سرکشان روبرو شویم که شماره شان چندین برابر سرکشان قبرس باشد ؟ حال هفته ای ۵۰۰۰۰ پونده در راه سرکوبی مشتاقی طاقی قبرسی خرج میکنیم .

توسل بزور در مصر چنان مشکلاتی پیش می آورد که دشواریهای قبرس در برابرش هیچ خواهد بود .

تأثیرات بین المللی حل مشکل گذاره سوئز تهدید و تخویف به انکاه توپ و تفنگ از حدقباس بیرون است . از «شات وشوت» و گنده غرنه و خودنمایی هیچ سود نخواهیم برد . اهالی انگلیس خود را رهین منت «منچستر گاردین» میدانند که این موضوع را بصراحت تام بگوش همه رسانید . امریس هیوز نماینده مجلس مبعوثان [انگلیس] (۱)



نقل از منچستر گاردین هفتگی - شماره ۲۳ اوت ۱۹۵۶

سرور گرامی از سو دازدگی ، مهمل باقی ، وطن پرستی ابلهانه و قلت شعور فطری غالب روزنامه های انگلیس که در باب ملی کردن گذاره سوئز (۲) قلم فرسائی کرده اند مات و مبهوتم . امروز با کشوری کوچک دم از تیر و تفنگ زدن بیخردی است . در برابر این فشارها عزم ملت کوچک جزم تر میگردد و نفرتش نسبت بما دو چندان میشود ، همه گزارشهای مجربان جراید انگلیس در مصر چنان میرساند که مصریان يك دل و يك زبان پشتیبان ناصرند چون اورا خیر ناصر و معین میدانند . هنگامی که پای شرافت ملی در میان است جز این انتظاری بیجا است .

من اهل کشوری کوچک هستم (۳) که آن نارها قلدریها دیده و بوی اروت شنیده است و يك کرات هم در حق آن زور گوئی بعد افراط رسید . برای اظهار قدرت نمائی و یکدندگی خویش عالی جنابان انگلیس گروه نظامیان و پاسبانان را بجان مردم ایرلاند انداختند . این یکدندگی در جنگ معروف بجنک اتلنتیک بقیمت جان جمعی ملاح بیچاره کشتی تجاری متحده ان تمام شد که بقر دریا رفتند . پ - ژ - مکارنی - اهل دبلین



سرور گرامی چنین گمان دارم که بیشتر مردم مشتاقند که امور گذاره سوئز ، برحسب منافع و مصلحت همه کشورها ، تحت نظارت سازمان ملل بگردد . بعبارت دیگر گذاره از آن مصر باشد اما برای اداره آن سازمان ملل هیأتی معین کند . شاید سازمان هم برای این کار هیأتی مصری برگزیند . منتها این هیأت باید مسؤول سازمان باشد . چنین تصمیمی يك شرط لازم دارد و آن این که مصر باید با این نظر همراه باشد . اگر مصر بانگ برآورد که «یا ایها الکافرون لاعبدما تعبدون»

۱ - بنام بکشوری که چنین نماینده تیزبین و باجر آئی دارد . ۲ - بجای «ترعه» بکاررفته است . ۳ - مقصود ایرلاند است .

وبای را دریک کفش کند که از حق خویش دست بردار نیست و خود اختیاردار سرنوشت کشور خویش است کاری نمیتوانیم بکنیم مگر آنکه وی در امر رفت و آمد کشتیها مداخله کند .

بسیار بعید است که مصر درین راه سنگ اندازی کند (جز درباره اسرائیل و تصور می رود که درین باب هم ناگهان تغییر رأی دهد) زیرا بیش از هر چیز بایستی و ارز خارجی محتاج است تا بتواند کسر تجارت کشور را جبر کند . بنابراین برای اینکه مصر بطیب خاطر راضی شود که گذاره در تحت نظارت سازمان قرار گیرد باید پیشنهادها چنان تنظیم گردد که لطمه ای بفرور ملی و احتیاجات اقتصادی او نزنند . امریکا و بریتانیا باید از کرده خویش پشیمان شوند و برای ساختن سد اسوان که در پیشرفت وضع اقتصادی و اجتماعی مصر دخیل است از نو مدد مالی کنند . تا کومک هنگفت خارجی نرسد مصر در ساختن سد رستگار نخواهد شد مگر آنکه ناچار از همان راهی برود ، که هنگام بنای اهرام ، فرعونان مصر رفتند . این حقیقت را منکر نتوان شد که بنای سد اسوان برای آتیه مصر از ضروریات است و تن زدن امریکا و انگلیس از اعطای کومک گناهی بزرگ بود . مخارج سد را ممکن است بین امریکا و انگلیس و بانک عمران و آبادی و حتی روسیه سرشکن کرد و بدین طریق از شدت تقار میان شرق و غرب هم کاست .

در عوض این مساعدت از مصر ، بعنوان کدخدا و ریش سفید عالم عرب ، بخواهیم که میان سوریه و لبنان واردن را با اسرائیل جوش بدهد تا طرح آب یاری و تولید برق دره اردن تحقق یابد . کار سد اسوان و طرح اردن اگر روبراه شود اوضاع کشورهای خاورمیانه بهبود می یابد . تهیه کار برای بیکاران و ساختن خانه برای بی خانه ها هزاران تن ، و حتی آوارگان عرب ، را امیدوار میسازد . گردن ایوانز - ساکن شهر لندن



سرور گرامی زخمه ناساز روزنامه ات در نواختن سرود غمناک گذاره سوئز رگ جانم را گسست . « منت خدای را عزوجل » که ستاره حزب آزادیخواه (لیبرال) غروب کرد . خوب معلوم است که حزب درعین فساد افتاده است . ر - س - پرات - ساکن بریستل



سرور گرامی سرمقاله شماره ۱۶ اوت بسیار بموقع و سودبخش بود . وجوه تشابه بین قضیه گذاره سوئز و مونبخ بسا کسان را بریشان ساخته است بدین خیال که اگر ناصر ازین معرکه سلامت بجهد همچون هتلر که از چند معرکه بدررفت عاقبت ما را بیرنگاه جنگ میکشاند . از خطاهای گذشته عبرت گرفتن صواب است اما نه چندانکه این فکر همگی ما را در ضیبط آورد . اجازه میفرمائید که بدو مورد اختلاف بین زمان ناصر و هتلر اشاره کنم ؟ نخست اینکه اکنون موفق بتهیه بمهای اتمی و هیدروژنی شده ایم که رجوع بچنگ را بس خطرناک میسازد . دو دیگر اینکه مصر بهیچوجه عظمت و خطر آلمان آن دوره را ندارد .

کلو کرسی - ساکن بلچلی



سرور گرامی دلم میخواست بدانم چه تفاوت دارد که مصر همین اکنون صاحب گذاره سوئز گردد یا پس از ختم قرارداد ۱۹۵۴ ؟ در آن سال ماهیچ عهد و میثاقی نستیم که گذاره بین المللی بشود . آیا حقیقت امر این است که انگلیس این نواها را ساز کرده و غداری مصر را بهانه ساخته تا

و جدان خویش را قانع سازد که پیش از انقضای تاریخ معاهده ، گذاره را بین المللی کند . چه گویا انگلیس هرگز باور نداشته که زمانی در رسد که مصر صاحب اختیار گذاره سوئز باشد . اگر اقوام عرب چنین استنباطاتی بکنند پر بختا نرفته اند . پ - ژ - هایناس - ساکن لندن



سرور گرامی هر روز که برای حل مسأله سوئز بر بسیج نیروی خشکی و دریائی می گذرد سفاهت عمل آشکارتر میگردد . اکنون معلوم گشته که اتخاذ این گونه تصمیمات صرف از روی وحشت زدگی و تجربه تلخ مدارات باهتلاز در سالهای پیش از ۱۹۳۹ بوده است . چنان که خود اشاره فرموده اید تفاوت این دوره با دوره مدارات باهتلاز از زمین تا آسمان است . تازیانه فرود نیامده نعره به آسمان رسانده ایم . و - کالدز - ساکن کوچ در ایالت برکشر



سرور گرامی اگر وسوسه هایی که بصورت حق بجانب در این ده روز اخیر راجع بمصر کرده اید نماینده فکر حزب آزاد بخواه است (لیبرال) اعوذ بربّ الناس من شروسواس الخناس الذی یوسوس فی صدور الناس .

مانند کسی که هم خدا میخواهد وهم خرما را برای اینکه خویشتن را معتمد علیه ، روشن بین و آزاد منش قلمداد کند ذره ای بجفاها ، طمطراقهای مصر اشاره نکرده اید . در مقالات خویش تهدیدات و شدت عمل و لاف سر بنجگی و تبلیغات زنده و بی اعتنای عمدی مصر را نسبت به اصولی که لاف حمایت از آنها را میز نید بهزار « اگر » و « مگر » بر گذار کرده اید . این فضل فروشی و اقدام بریشتیانی از « پهلوان پشه » مصری در برابر حافظان شاهراه بین المللی به حال خود شما و حزب شما و معاملات بین ملل سخت زیان آور است . ژ - ا - ایوی - نماینده مجلس مبعوثان



سرور گرامی مقالات سراسر خواندنی شما در باب قضیه تشویش آور مصر خواننده را امیدوار میسازد که آنچه منجستر گاردین امروز می بیند و می فهمد انگلیس آنرا دست کم روز بعد دریابد که کار از کار نگذرد . در اوت ۱۹۱۴ معاون نظامی سهید اطیش که مأمور بسیج سپاه بود با نخبتر بمن گفت « این سپاه کشی برای گوشمال دادن سرب است و بس . » گفتم شاید کار بجنگ اروپا بکشد . تسخیرم کرد . وضع امروز بر بی شبهات به اوضاع آن ایام نیست که برای هریک از طرفین دعوی میتوانستیم مختصر حقی قائل گردیم . اما بی هیچ دلیل یکسره در خطا و خلل غوطه ور گشتن امری است که دفاع بردار نیست . آ - هیلوش - ساکن کینگستن



سرور گرامی پس از تحسین و تمجید فراوان از لحن ملایم مقالات راجع به مشکل سوئز از صمیم قلب خواهانم که « منجستر گاردین » ندای خود را بسیار رساتر سازد مبدا انگلیس آلت مضحکه جهانیان گردد . د - ژ - مکسول - ساکن هستن



سرور گرامی خود خوب میدانید که هر اقدامی بصد ناصر از راه سازمان بین ملل بانا کامی رو برومی شود چه روسیه هر تصمیمی را نکول خواهد کرد . علاوه برین مراجعه به سازمان مدت میکیرد و خستگی دارد . جایی که سرعت عمل واجب است کندی زبان می بخشد . نکته گفتنی دیگر اینکه

گویا فراموش کرده‌اید که از سال ۱۹۵۱ ناصراز اطاعت فرمان سازمان سرپیچیده و راه را بر کشتی‌هایی که بجانب اسرائیل روان بود بست. سفارشا و اندرزهای شما درین باب حکم خیابانی دارد و بس. ژ - ل در اشبون - ساکن آشتل



سرور گرامی مؤرخان آینده حتم اعمال لیدن را بباد مسخره خواهند گرفت که وقتی دائم توجه آمران جبار (دیکتاتور) را بسوی مجمع اتفاق ملل معطوف میداشت و اکنون خودبه سازمان ملل پشت کرده است. یاللعجب!

ببرد مال مسلمان و چو مالش ببرند بانک رفیاد بر آرد که مسلمانی نیست (۱)
کیتینگز - ساکن چیچستر



سرور گرامی سرمقاله نامیهائی که شما در باب مسأله سوتز چاپ کرده‌اید همه از قانون و غیر قانونی بودن و موشکافیهای دیگر و چگونگی اقدامات دولت مادم زده‌اند. روزنامه های هندوستان امریکا و روسیه هم بهمین کار سرگرمند اما آنچه برای پنجاه میلیون مردم این سرزمین اهمیت دارد و برای خود شما نیز باید اهمیت داشته باشد موضوع نفت است. در کشور خویش چه مقدار نفت داریم؟ چه مقدار در هفته مصرف میکنیم؟ اگر ناصر بی آزار از مصر که بدرآید کدام کشور خاور چه چیز راملی خواهد کرد؟ لابد نفت. نفت که نباشد ماشین نیست و ماشین که نباشد پاداس معمولی چند جریب می‌توانیم درو کنیم؟ با بیل چند جریب زمین را می‌توانیم زیر و رو کنیم؟ مردم این دنیا منحصر بگرومی « فضایل مآب و خرد پیشه » مانند جناب سامی نیست. دنیا هنوز همان جنگل قدیم مولی است. چرا آن اندازه آزاد منشی ندارید که مضمون نامه‌های مخالف را هم در روزنامه خویش درج کنید؟ آیا تقاضای من مانند لاف شما در « آزادی مطبوعات » بیجا است؟

ا - ف - ت . ارد - ساکن ریچموند

تابحال ما زهر ده نامه‌ای که موافق سرمقاله‌های ما بوده يك‌نامه و از هر سه نامه‌ای که در انتقاد سرمقاله‌ها بوده است يك‌نامه چاپ کرده‌ایم. سردبیر منچستر گاردین .

منچستر گاردین هفتگی - شماره ۳۰ اوت ۱۹۵۶

سرور گرامی زنی هستم اسکاتلندی. دو فرزند مصری دارم. چند سال است که در مصر بسر میبرم. بر بی سخن می‌گویم و سخن می‌نویسم. علاوه بر اینکه شاهد عینی وقایع مصر بوده‌ام بقایید و آرای آنان شناسا هستم.

مهنائی خانام بجانبه رئیس جمهور مشرف است و منظره‌های پر شور و آثار حمایت مردم مصر را از عبدالناصر بچشم خویش دیده‌ام. خصوصاً هنگامی که انگلیسها گذاره سوتز را ترك میگفتند محیط بس شادی انگیز و امیدبخش بود و هرگز ندیده بودم مردم نسبت به انگلیس و انگلیسیان این اندازه اظهار لطف و محبت نموده باشند. بواسطه وفای بهمد و محترم داشتن حقوق مصر هرت و حرمت انگلیس بس افزایش یافت و مصریان نیز مفتخر بودند که از نو بر سر نوشت خویش حاکم شده‌اند. شور رهائی از قید تذلل و خواری و آرزوی بنای مصری آباد و انصراف از اعادت داستان تلخ ایام گذشته بر دل همگان غلبه داشت.

این نشاط و حرارت تازه باشکر فراوان و تحسین بسیار و وفاداری نسبت به عبدالناصر ، یا



بقول مصریان « کمال » (۱) که صرف از روی مهر و محبت او را بدین نام میخوانند ، همراه است . مردم ، انقلاب و همه اصلاحاتی را که در جمیع شؤون مصریان بدنبال آمد ناشی از شهامت ، قوه ابتکار ، سعی و دلسوزی او میدانند .

ناظری بیغرض جز اعتراف بتغییرات عمیق که از زمان انقلاب بیحد صورت پذیرفته چاره ندارد و شیوه مملکتداری حکومت سابق ، فساد و رشوه خواری ، اسباب چینی و جانبداری ، مردم راسخت افسرده دل کرده بود . اکنون مصر حکومتی دارد راست روش ، پاکدامن ، زحمت کش و دلسوز . در بنای اجتماعی مصر و التفات به اصول اخلاقی تغییرات مهم بدید آمده است . بار نخستین که بدین کشور قدم گذاردم از ذلت بی‌نویان و تفرعن و گنده دماغی و سود خواهی توانگران مبهوت شدم . تغییراتی که از زمان انقلاب تا بحال روی داده بس طرب انگیز است . اکنون زرملاک لیاقت و اهمیت اشخاص نیست . طبقه کارگر هم اندک اندک معزز و محترم گشته است . مملکت بشیوه واقعی حکومت مردم بر مردم نزدیک آمده است و اهالی کشور متحدثتر شده‌اند . همه بجد می‌کوشند نادانی ، ناداری و بیماری را ازین براندازند . روستائیان که در گذشته مورد غفلت بودند اکنون از اصلاحات اجتماعی و فوائد تعدیل در امر زمینداری برخوردارند . خدمات بهداشتی به سرعت توسعه

۱ - مصریان « جیم » را « گاف » تلفظ میکنند .

یافته و محله‌های شهر زیباتر گشته است. در نقطه‌ای که بیابانی پیش نبود اکنون استانی بنام التحریر بوجود آمده و مؤسسات خیریه برپا شده است. اینها حقایقی است که بچشم می‌توان دید و بدست میتوان مس کرد. مقام زن رفیع و بحکم قانون اساسی جدید استحکام پذیرفته است و همان قانون، زندگی خانواده را در درجه نخستین اهمیت قرارداده و حقوق اهالی کشور را تأمین کرده و دولت را بر آحاد رعیت برتری نداده است.

اما راجع بشخص گمال. اگر اعمال وی را که توأم با ممانت، خلوص نیت، و عقل و تدبیر است و خدمات بی‌ریای او را دلیل شافی ندانیم من وشوهرم، که در دانشگاه قاهره استاد فلسفه است، و بسیاری از آشنایان این خادم کشور را خوب می‌شناسیم و او را مردی تمام عیار، فساد ناپذیر و فدائی میدانیم. بزرگترین صفت این عزیز مصر ایمان بخدا است و چون همه مسلمانان واقعی معتقد است که هر کس باید تکلیف خودش را خوب انجام دهد و در رستگاری بخدا توکل جوید.

پس در جواب ایندن که میفرماید «بنامه اعمال این مرد بنگرید» عرض میکنم که درین چهارسال بنامه اعمال او دقیق‌تر از تو نگریده‌ایم و غیر از کارنواب و نیت اعمال نیک در آن چیزی نیافته‌ایم. در جواب گفته دیگر ایندن که «مانه با مصریان سرچنگ داریم نه با دیگر کشورهای عرب. جنگ ما با سرهنگ ناصر است.» میگویم «جناب ایندن، آیا خبر نداری که همه مصریان و همه قومهای عرب یکدل و یک زبان پشتیبان رئیس جمهور مصرند؟» عجب است که با کسی در افتاده‌ای که در نهایت خودگذشتگی برای خیرمصریان گام برداشته است. اگر آرزوی سرکوبی ناصر داری معنی چنان است که از مصلحت مردم مصر واقوام عرب بزاری. اکنون به اختصار از گذاره سوئز سخن میرانیم. آنچه را مصیبت و بلا نام نهاده‌ای واقعیت ندارد و همه ساخته و پرداخته ذهن مبارک است. در رفت و آمد کشتیها و قهقه‌ای حاصل نشده جز اینکه، بنابر شایعات، مشتی انگلیسی و فرانسوی میکوشند که راهنمایان گذاره را بترک خدمت تشویق کنند. اگر وضع امروز را با وضع سال ۱۹۳۸ بجوایم مقایسه کنیم باید توجه داشته باشیم که بازیگران جای خویش را عوض کرده‌اند. انصاف از تو توقع دارم بفرما متعدی کیست؟ آنکه شرکتی تجارتنی را در داخل کشور خویش ملی قلمداد میکنند یا آنکس که به بهانه‌ای پوچ سپاه فراهم می‌آورد و کشتی جنگی براه می‌اندازد تا کشوری را مجبور کند در امور داخلی خویش بصاحب زور و زر تسلیم گردد؟ فقط ازین قدرت نمائی من یک نتیجه میگیرم و بس آن اینکه انگلیس چشم ندارد به بینند که مصر در سیاست جان تازه گرفته و درین عصر حیدری و نعمتی سازی به استقلال و بی‌پروا راه بی طرفی سپرده است.

رودا عثمان امین - شارع محمد سعید - قاهره

پایان



امریکا و مسأله استعمار

بقلم مارگریت هگنز مخبر روزنامه هرلد تریبون

در شماره ۱۴ مارس ۱۹۵۶ همان روزنامه

ترجمه ع. م. عامری

امریکا بر آن سراسر است که در سیاست خویش در خاور میانه و خاور دور دست بتغییرات مهم دامنه‌داری بزند. امریکا موظف است که بی‌رودر بایستی دامن‌خویش را از لوث هر گونه آثار استعمار انگلیس، فرانسه، پرتغال یا متفق دیگر که بخاطر آنها تابحال مهر خاموشی بر لب زده بود پاک سازد و بنا بر مرام قدیم خویش به آواز بلند جهانیان را از نیت خود آگاه سازد.

بقول یکی از اعضای عالی‌مقام وزارت خارجه ما امریکائیان باید از راه اعمال کوچک و بزرگ مردم دنیا بهمانیم که با هر قسم استعمار بکلی مخالفیم. این نظر همیشه در ذهن امریکا وجود داشته متنها متأسفانه درست و حساسی آشکار نگشته است.

محرك تجدید نظر در سیاست امریکا توسعه طلبی اخیر روسهاست خاصه در خاور میانه یعنی همان نواحی که اعطای اسلحه و کمکهای اقتصادی و فنی روس پیش از آنچه امریکا گمان میبرد تأثیر بخشیده است.

امریکا همیشه پشتیبان اقوامی بوده که مشتاق رهایی از قید استعمار بوده‌اند. اما کوتاهی او در عملی ساختن مخالفت خویش با استعمار در نقاطی مانند افریقای شمالی فرانسه مارا بحق یا ناحق مورد تهمت اشتراکیان قرار داده که بشکوره‌های مستعمره‌ای ارادت می‌ورزیم و عمل نکوهیده آنان را نادیده میگیریم.

اکنون که روسیه باتمام قوی در صدد جلب مللی است که هنوز بهیچ دسته سر نسپرده‌اند خاموش نشستن امریکا گناه است چه، روسها خود را تنها هوادار قومیت طلبی قلمداد میکنند و مارا در سایه بی‌اعتنائی و اهمال، بهتیم همکاری بامتقلبان، زشت نام میسازند. اگر چنین خطری را متحمل شویم که میلیونها مردم خاور میانه و آسیا بصد ما بر خیزند حمله مردم خشمگین بقونسولخانه امریکا و دارایی آن در تونس واردن منحصر نخواهد شد. در حقیقت وقایع چند هفته‌ اخیر صدق گفتار پیش‌بینان وزارت خارجه امریکارا در کمال وضوح محقق میسازد. کار استعمار بجائی کشیده که دیگر احتیاط و ملاحظه روا نیست. سستی و کوتاهی چنانکه فتنه تونس نشان داد، امریکارا در نظر هر دو دسته منفور ساخته است. مثلاً روز جمعه گروهی که در تونس بقونسولخانه و اداره اطلاعات امریکا حمله بردند فرانسویانی بودند که مار سیتیز خوانان اموال امریکائیان را سنگسار و فسه‌های اداره اطلاعات را بساز کردند و پرونده‌ها و اسناد آنرا بهم ریختند. با آنکه امریکا از هر گونه اقدام آشکار در امر تونس برکنار بود فرانسویان مارا به پشتیبانی مایون متهم میسازند. خاموشی، قوم عرب را نسبت بما بدگمان ساخته و فرانسویان را هم از ما بیزار کرده است. عجباهم چوب میخوریم و هم پیاز.

یکی از قوی‌ترین دلایل کسانی که میگویند اکنون گاه آن رسیده که امریکا بکلی نام‌خویش را از دفتر حامیان استعمار حاکم کند ولو میانه او و یاران سازمان اتلنتیک شکر آب شود روشی است

که امریکا در سیاست افریقای شمالی پیش گرفته است .

چهار سال است که مأموران امریکا در خاور میانه بانگ برمی آورند که فاتحه آفانی انگلیس و فرانسه بردنای عرب و حوضه مدیترانه و تسلط آنان بر امور اداری آن خوانده شده است . این مسأله مخصوصاً هنگامی تحقق یافت که جمال عبدالناصر و یارانش فاروق را از تخت سرنگون کردند و انگلیس را از سوئز بیرون راندند و در تشکیل اتحادیه عرب پیش قدم گشتند . چنانکه جفرسن کفری سفیر امریکا در آن موقع گوشزد کرد تنها راهی که بده میرد و با اوضاع و احوال وفق میدهد این است که کشورهای مستعمره ای تابه بساط آوریشان بجامانده خود بنرمی و متانت جلبندیها را بردارند و بدر روند . همچنانکه انگلیس از هند بدر رفت . نیز سفیر کبیر افزود که واقع بینی و وظیفه اخلاقی حکم میکند در امری که وقوعش حتم است امریکا بی تردد دنباله سیاست جلب دوستی اقوامی را که در راه تحصیل آزادی و استقلال خویش می کوشند بگردد . اندک مدتی پس از اینکه عبدالناصر زمام دار امور مصر شده بود به خدمتش رسیدم . در آن مجلس چنین گفت و الحق خوش گفت « سراسر خاور میانه در التهاب است زیرا دنیای اسلام بیدار شده و بریس ماندگی خویش و قوف یافته است . دنیای عرب عزم جزم کرده که ایام تلف شده را تدارک کند و خود را بقافله تمدن قرن بیستم برساند و هیچ فرشته برین کاخ لاچورد اندود نیست که پیش آرزوی ما بتواند دیوار بکشد تاچه رسد بشیطان . از دولتهای متغلب یعنی انگلیس و فرانسه که مارا از کاروان تمدن پس انداختند آن قدر کله داریم که میرس . مضمون منشور اتلنتیک را که بهمه اقوام وعده آزادی و استقلال داده از برداریم . چرا هنگامی که از امریکا تقاضا میکنیم تا موافق منشور بوعده خویش وفا کند گفته مارا خوار میدارد و عجب میشمارد ؟ »

مذتهاست که این نکته بر صاحبان مقامات عالی دروزارت خارجه امریکا مسلم شده که افریقای شمالی فرانسه چون هند و چین عاقبت سر از بند حکومت مستقیم این دولت بیرون خواهد کرد . همچنین امریکائیان معتقدند که ماطله و کندی فرانسه در اصلاحات سیاسی و اقتصادی فتنه ای برپا خواهد کرد که کم از فتنه هندوچین نخواهد بود (البته قبول داریم که مداخله چین اشتراکی در اواخر کار را بس دشوار گردانید) .

امریکا بر حسب مراسم عالی خویش ، درخفا بفرانسه فشار آورد که قدمی در راه بهبود وضع مردم بردارد و در افریقای شمالی مصدر اصلاحات شود و پیش از آنکه مردم آن نواحی خود مختاری را بزور بستانند فرانسه خود در اعطای آن پیش قدم گردد اما چه فایده که نشنید .

امریکا در محافل رسمی چنان جلوه داده که بقدر امکان از ماجراهای دولتهای مستعمره ای بر کنار بوده است . علت واضح است . امریکا نخواسته که بین او و یاران قدیمش رنجشی ببیان آید . رشته های الفت تاریخی محبت فراوان این دو کشور را در دل امریکائی ذخیره کرده است ، محبتی ، که با همه غیظ و غضب امریکائیان از تزلزل حکومت و تغیر دائم متی سیاسی فرانسه ، هنوز بر جای است . علاوه برین امریکا در انگلیس و فرانسه و افریقای شمالی پایگاه ها دارد (اگر چه معلوم نیست پایگاه های افریقای شمالی تاچه مدت در دست ما بماند) . اما تغیرات مهمی که بواسطه توسعه طلبی روسیه و تحصیل قدرت فراوان روی داد تعادل نیروهای عالم را متزلزل ساخت . فریادها بر آمد که درین کشمکش بین دنیوی عظیم کار چنان خطرناک گشته که توجه بناله های کشورهای تهی دست بس مهم است . امریکا بخاطر حفظ دنیای آزاد باید بصراحت تام مخالفت خویش را با استمرار اعلام دهد . گروهی میگویند مواقعی پیش می آید که حتی میان نزدیکترین یاران اختلاف سلبه روی

میدهد و ناچار طرفین باید آنرا تحمل کنند. برای امریکا بس خطرناک است که از راه راست به پیچد. و دانسته راه خرچنگی دوستان را پیروی نماید چه هر دو درین امر متضرر خواهند شد و بر امر مقصد مشترکی که دارند لطمه شدید خواهد خورد.

اختلاف سلیقه ما با انگلیس در معامله با چین دلیلی است بین که با وجود این اختلاف مهم با هم دوست مانده ایم. مثلاً انگلیس چین اشترای را بر سمیت شناخت و اکنون با آن کشور داد و ستد دارد. امریکا بجد مخالف چین اشترای است اما همکاری با انگلیس در امور دیگر بحال خویش باقی است. هر گاه امریکا منادی کند که خود مختاری دول عرب را بر سمیت می شناسد و فرانسه هم بکینه تیزی، پایگاههای امریکارا در خاک خویش بر هم زند تکلیف چیست؟ جوابی که رؤسای وزارت خارجه و وزارت جنگ امریکامیدهند این است که اگر چنین عملی از فرانسه سرزد معلوم می شود که بر اداری است که برای شکم هم بیست است و درین صورت چه بهتر که ما چنین دوست سر سفره را زودتر بشناسیم. اگر چه حتی گمان رنجش بین یاران اروپائی و ما بس انده آور است اعلام امریکا در باب آزادی و استقلال بی چون و چرای دولتهای عرب میلیونها مردم خاور میانه، قسمت اعظم افریقا و ۸۰۰۰۰۰۰۰ مردم هندوستان و پاکستان و همچنین کشورهای آزاد آسیا را سیاست گزار میکند و وجود همین میلیونها مردم عاقبت تعادلی را که اکنون وجودش بموئی بسته است بر هم میزند و پله ترازورا در یکی از دو جهت سنگین و کاروبار طرف مخالف را زار میسازد.

تبادل تعارف بین وکلای کارگر و محافظه کار انگلیس

هرالد تریبون - شماره اول نوامبر ۱۹۵۵

حزب کارگر پیشنهاد کرد که چون دولت در امور مالی بی لیاقتی بخرج داده و ملت را گول زده است مجلس وی را رسماً توبیخ کند. «مردم انانی و مغالطات زنی»
 هربرت موريسن وزیر خارجه حکومت سابق کارگر که عرضه کننده پیشنهاد گفت «پتلر»
 وزیر مالیه، در ادای وظایف از خود بی عرضگی نمودار ساخته و در انتخابات سال جاری مردم کشور را فریب داده است.»

باز موريسن در میان هلهله و شادی و کلای کارگر گفت «درین امر مسؤولیت بیشتر متوجه وزیر مالیه است هر چند نخست وزیر یعنی ایدن هم فراوان مقرر است.»
 موريسون گفت «دولت چنانکه در انتخابات سال جاری مردم را گول زد نباید دیگر مردم را بفریبد.»

در حالی که محافظه کاران بگفته های او میخندیدند و فریاد بر می آوردند که «ابدأ چنین نیست. هرگز دولت مردم را گول نزده است.» موريسون اظهار داشت «وفاحت و ستبرروئی و کلای محافظه کار ذره ای مرا بعجب نمی آورد چه این حزب حقه بازی در انتخابات را از زرنگیها و هنرهای زبینه خویش میداند.»

محافظه کاران به آواز جلی در جواب گفتند «بس است ای هیزم کش آتش جنگ.»
 مجلس پیشنهاد را ۳۲۹۹ رای در مقابل ۲۶۱ رای رد کرد.